



## Establishing criminal intent in the context of science and results

mohammad ebrahim shams natery<sup>1</sup>, farzad tanhaee<sup>2\*</sup>

1. Associate Professor, *College of Farabi, University of Tehran, Qom, Iran*

2. Ph.D. Student, *College of Farabi, University of Tehran, Qom, Iran*

(Received: 7 June 2022 - Accepted: 14 August 2022)

### Abstract

The knowledge of the occurrence of the result means the customary knowledge of the perpetrator as a result of his committed behavior is one of the constituent elements of the spiritual element in restricted crimes. This is referred to in indirect law as indirect or subordinate intent, while its essential and independent role in the intent of the outcome should not be overlooked. As in cases where the perpetrator of the world to the occurrence of the result, has no intention of the result. This poses a serious challenge to determining the criteria for obtaining knowledge of the occurrence of the result and makes the necessity of examining it in Iranian criminal law a necessity. In some cases, it is difficult to distinguish between intentional and unintentional crimes. As in cases where the perpetrator of the world to the occurrence of the result, has no intention of the result. This poses a serious challenge to determining the criteria for obtaining knowledge of the occurrence of the result and makes the necessity of examining it in Iranian criminal law a necessity. In some cases, it is difficult to distinguish between intentional and unintentional crimes it is difficult to distinguish between intentional and unintentional crimes.

**Keywords:** Knowledge of the occurrence of result, intention, natural result, crime, custom.

**Corresponding author:** Email: [farzad.tanhaee@gmail.com](mailto:farzad.tanhaee@gmail.com)

---

### How to Cite:

tanhaee, F. And shams natery, M. (2022). Establishing criminal intent in the context of science and results». *Judicial law*, 2022, 13 (30), 21--44.

---

Published by University of Islamic Azad University, North Tehran branch, Tehran, Iran:

<https://mtb.iau.ir/fa>

---

Online ISSN: 2008-7500



## احراز سوء نیت مجرمانه در بستر علم به وقوع نتیجه

محمد ابراهیم شمس ناتری<sup>۱</sup>، فرزاد تنهائی<sup>۲\*</sup>

۱- دانشیار، دانشکده حقوق، پردیس فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران.

۲- دانشجوی دکتری، پردیس فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران.

(دریافت: ۱۴۰۱/۳/۱۷ - پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۵/۱۴)

### چکیده

علم به وقوع نتیجه به معنای دانستن عرفی مرتکب به نتیجه رفتار ارتكابی خویش، یکی از ارکان متشکله عنصر معنوی در جرائم مقید محسوب می گردد. امری که در حقوق کیفری از آن به قصد غیرمستقیم یا تبعی یاد می شود، در حالی که نقش ماهوی و مستقل آن در عرض قصد نتیجه را نباید از نظر دور داشت. چنانکه در مواردی ممکن است که مرتکب عالم به وقوع نتیجه، فاقد قصد نتیجه باشد. همین امر تعیین معیاری برای احراز علم به وقوع نتیجه را با چالش جدی مواجه نموده و اهمیت بررسی آن در حقوق کیفری ایران را به امری ضروری تبدیل می سازد. بگونه ای که در مواردی تشخیص بین جرائم عمدی و غیرعمدی به سختی امکان پذیر است. هدف این مقاله تبیین رابطه بین علم به وقوع نتیجه و قصد نتیجه و تعیین معیاری برای احراز آن، می باشد. لذا سعی بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه ای، نقش مستقلی برای علم به وقوع نتیجه در حقوق کیفری قائل شد و معیار نوعی و عرفی برای احراز آن در پرونده های کیفری در نظر گرفت. واژگان کلیدی: علم به وقوع نتیجه، قصد، نتیجه طبیعی، جرم، عرف.

۲. نویسنده مسئول: تلفن: ۰۹۱۲۹۲۵۱۱۰۵ رایانه: [farzad.tanhaee@gmail.com](mailto:farzad.tanhaee@gmail.com)

نحوه آدرس دهی:

تنهائی، فرزاد؛ شمس ناتری، محمد ابراهیم، (۱۴۰۱)، احراز سوء نیت مجرمانه در بستر علم به وقوع نتیجه، «حقوق قضایی»، ۱۳ (۳۰)، ۲۱-۴۴.

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران، ایران: <https://ntb.iau.ir/fa>

### طرح مسئله

در حقوق کیفری وقتی به بحث عنصر روانی جرم و ارکان آن پرداخته می شود، دو رکن سوء نیت عام و سوء نیت خاص مطرح می گردند. از لحاظ لزوم یا عدم لزوم نتیجه در تحقق جرم و به تبع آن تقسیم بندی جرائم به مقید به نتیجه و مطلق، ارکان معنوی جرم قابل بررسی است. بدینصورت که در جرایم مطلق با تحقق قصد فعل و علم به موضوع، سوء نیت مجرمانه محقق خواهد شد، لیکن در جرایم مقید از آنجا که رکن دیگری به نام نتیجه در عنصرمادی آن اضافه می شود، قصد آن نیز بایستی در تحقق عنصر روانی جرم لحاظ گردد. بعبارتی علاوه بر قصد فعل و علم به موضوع، احراز قصد نتیجه نیز ضروری است. قانونگذار حتی از این موضوع فراتر رفته و با پیش بینی نهادی تحت عنوان علم به وقوع نتیجه، عالم به وقوع نتیجه را نیز عام دانسته تا مرتکب به صرف ادعای نداشتن قصد نتیجه، نتواند از مسئولیت کیفری و عواقب قانونی رفتار خویش رهایی یابد. لذا علم به وقوع نتیجه گاهی اوقات جای قصد نتیجه قرار گرفته و بعنوان سوء نیت خاص موجب تحقق رکن روانی جرم می گردد. البته که از لزوم علم به نتیجه نباید اینگونه استنباط کرد که در جرم مطلق سوء نیت خاص لازم نیست. چراکه سوء نیت خاص در جرم عمدی اعم از مطلق و مقید لازم است منتها در جرم مقید علم به وقوع نتیجه جای قصد نتیجه را می گیرد.

این موضوع سابق بر قانون مجازات اسلامی، در فقه و سایر نظام های حقوقی از جمله حقوق انگلستان به خوبی پیش بینی شده است، بگونه ای که از آن با عنوان قصد غیرمستقیم<sup>۱</sup> یا تبعی یاد می شود. بعنوان مثال در فقه در مبحث جنایات، اگر کسی سمی را داخل غذای دیگری در منزل وی بگذارد با علم به اینکه صاحب خانه از آن خواهد خورد و در نتیجه موجب قتل وی شود، قصاص می شود (موسوی خمینی، ج ۲، ۱۳۸۰: ۵۱۲).

هم چنین در اکثر نظام های حقوقی عمدی تلقی کردن قتل صرفاً منوط به احراز قصد کشتن نمی باشد، بلکه مواردی که بی اعتنائی و بی تفاوتی آشکار در مورد امکان به خطر افتادن حیات دیگری وجود دارد، عمدی محسوب می گردد. به همین جهت در حقوق انگلستان عنصر روانی قتل عمد، علاوه بر قصد قتل، قصد مرتکب دأثر بر ایراد صدمه شدید جسمانی به قربانی می باشد. بعنوان مثال در پرونده کانینگهام در سال ۱۹۸۱ در انگلستان، متهمی که با صندلی به کرات به سر قربانی زده بود علی رغم انکار قصد قتل، به صرف وجود قصد ایراد صدمه شدید جسمانی قاتل عمد دانسته شد. (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲، ۱: ۱۰۹)

1. Oblique intention

احراز سوء نیت مجرمانه در بستر علم به وقوع نتیجه / ۲۴  
تا قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ علم به وقوع نتیجه صراحتاً در قانون پیش بینی نشده بود، اگرچه قانونگذار برای نخستین بار در قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱ و سپس عیناً در بندهای ب و ج ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ در بحث قتل عمدی، بحث نوعاً کشنده بودن رفتار را مطرح نموده (کلانتری و جعفری زاده، ۱۳۹۱: ش ۶۰ / ۱۵۲) و عالم به نوعاً کشنده بودن رفتار را عامد تلقی می نمود. علم به نوعاً کشنده بودن رفتار، در واقع علم مرتکب به مرگ مجنی علیه است که نتیجه جرم قتل عمدی است.

لذا قانونگذار در مورد جرم قتل عمدی، علم به وقوع نتیجه را به عنوان رکن متشکله عنصر روانی جرم قتل عمدی به رسمیت شناخت، لیکن در مورد سایر عناوین اتهامی صحبتی از علم به وقوع نتیجه در قانون مجازات اسلامی مطرح نگردیده بود. تا اینکه قانونگذار در ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ علم به وقوع نتیجه را به عنوان یکی از ارکان متشکله عنصر روانی در جرایم عمدی به رسمیت شناخت.

بنابر این نهاد علم به وقوع نتیجه اگر چه در منابع فقه اسلامی و در سایر نظام های حقوقی سابقه ای دیرین دارد، لیکن قانونگذار در سال ۱۳۹۲، در ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی به آن تصریح و مقرر نموده است که: «در تحقق جرایم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرایمی که وقوع آنها براساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز شود».

قانون گذار از طرفی در ماده مذکور به طور مطلق، علم به وقوع نتیجه را در تمامی جرایم اعم از جنایت و غیر جنایات به عنوان بخشی از عنصر روانی، موجب تحقق جرم دانسته است.

از طرف دیگر، در بندهای ب و پ ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی، به طور خاص در مورد جنایات، مبحث علم به وقوع نتیجه را مطرح نموده است.

ممکن است گفته شود که علم به وقوع نتیجه صرفاً در جنایات قابل طرح و محل اعمال آن در جنایات است و در سایر جرائم نمی تواند موضوعیت پیدا کند و ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی صرفاً تأکیدی بر ماده ۲۹۰ قانون اخیراً لمذکر در مورد جنایات است، چنانکه با مذاقه در آراء محاکم ملاحظه می گردد که در رویه قضایی نیز، بحث علم به وقوع نتیجه صرفاً در جنایات مورد بحث واقع شده و علی رغم جست و جو در خصوص سایر جرائم مقید، رای صادر نشده است، در حالی که با دقت در ماده ۱۴۴ و با بررسی سائر مصادیق جرائم مقید ملاحظه می گردد که بحث علم به وقوع نتیجه بعنوان یکی از ارکان احراز عنصر معنوی محدود به جنایات نمی

باشد، چنانکه قانون گذار در ماده ۱۴۴ قانون مارالذکر، بطور مطلق و در مقام بیان، به تعریف عنصر روانی و ارکان آن پرداخته است و آن را محدود به جرائم خاصی ننموده است. به عنوان مثال شخصی علاقه مند به دختری می شود که پدر او شرط نموده است که آن دختر را به عقد خیر معرفی درمی آورد، لذا فرد با اطلاع از این موضوع و با توسل به وسایل متقلبانه، خود را به شکل و شمایل آن خیر معروف درآورده و در محله ای وارد می شود که توجه ویژه ای به شرکت در امور خیریه دارند. شخص پس از مدت اندکی که جلب اعتماد نمود، به خواستگاری آن دختر می رود و با ایشان ازدواج می نماید. در این فرض، فرد صرفاً قصد ازدواج با دختر را دارد ولی اهالی محل با توجه به این که توجه ویژه ای به امور خیریه دارند، ایشان را خیر تلقی کرده و اموال خود را در اختیار ایشان قرار می دهند.

در اینجا مرتکب اگرچه قصد نداشته است که این اموال را از مردم بگیرد و به قصد ازدواج با آن دختر وارد آن محل شده است، لیکن علم به این موضوع داشته است که اگر خود را خیر معرفی کند، مردم اموال خود را در اختیار ایشان قرار می دهند. لذا فرد مرتکب واقعاً قصد کلاهبرداری از مردم را نداشته است، ولی علم به این داشته است که اموال مردم در اثر این اقدام برده خواهد شد. در اینجا قطعاً جرم کلاهبرداری محقق خواهد شد یا در مثالی دیگر در بحث جرم تخریب، فرد المف در حین درگیری و به قصد اینکه به شخص ب ضربه وارد آورد، سنگی را برداشته و به سمت او پرتاب می کند، در حالی که پشت آن شخص یک شیشه بزرگ یا یک تلویزیون بزرگی قرار دارد و در اثر برخورد سنگ، شیشه یا تلویزیون می شکند.

در اینجا فرد واقعاً قصد شکستن آن شیشه را ندارد ولی در واقع علم به این دارد که در اثر پرتاب آن سنگ، شیشه شکسته خواهد شد و با این وجود نسبت به پرتاب سنگ اقدام می نماید. در این جا اگرچه فرد مرتکب قاصد نیست ولی عالم به وقوع نتیجه است. لذا جرم تخریب محقق خواهد شد. بنابراین با توجه به اطلاق ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی و بررسی مصادیق جرائم مقید می توان بیان کرد که تمامی جرایم عمدی مقید، علاوه بر اینکه از طریق قصد نتیجه قابل تحقق هستند، از طریق علم به وقوع نتیجه نیز قابل تحقق می باشند. لذا علم به وقوع نتیجه شامل تمامی جرائم عمدی مقید بوده و محدود به جرایم خاصی نمی باشد.

در خصوص جایگاه علم به وقوع نتیجه در حقوق کیفری، برخی از حقوقدانان علم به وقوع نتیجه را شرط مسئولیت کیفری دانسته و جهل به آن را از علل رافع مسئولیت کیفری می دانستند و گروهی دیگر آن را موثر در تشکیل رکن روانی جرم دانسته و با فرض عدم احراز قصد نتیجه، معتقدند که در صورت نبود علم به وقوع نتیجه، جرم محقق نمی گردد. مقنن کیفری ایران تا قبل از تصویب قانون مجازات

احراز سوء نیت مجرمانه در بستر علم به وقوع نتیجه / ۲۶  
اسلامی مصوب ۱۳۹۲ صرفاً به بیان واژه‌هایی نظیر عالم و عامدا و از روی علم و آگاهی پرداخته بود، بدون اینکه موضع خود را در قبال ابهام فوق‌روشن نماید، تا اینکه در ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ علم به وقوع نتیجه را در عرض قصد نتیجه، یکی از ارکان عنصر روانی جرم قلمداد نموده است.

با توجه به یکسانی آثار علم به وقوع نتیجه و قصد نتیجه، در حقوق کیفری ایران از آن تحت عنوان علم جایگزین قصد یاد شده است که این امر ریشه در این قاعده دارد که «قصد سبب با علم به سببیت در واقع قصد سبب است» (یکرذگی و عالی پور، ۱۳۹۴: ۱۵۷) در حالیکه نقش آن را صرفاً نبایستی محدود به جنبه شکلی نمود و صرفاً وسیله برای احراز قصد در نظر گرفت، چنانکه قانون‌گذار در ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی علم به وقوع نتیجه را بعنوان رکنی مستقل و در عرض قصد نتیجه قرار داده است.

این نوشتار در پی آن است تا برای علم به وقوع نتیجه در عرض قصد نتیجه، نقش مستقلی قائل گردد و با تعیین معیاری برای احراز علم به وقوع نتیجه، مرز آن را از قصد نتیجه تفکیک نماید.

لذا در این تحقیق، با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، سعی بر آن است تا در سه مبحث، مفهوم علم به وقوع نتیجه بررسی، و ضمن تبیین رابطه آن با قصد، معیاری برای احراز آن در حقوق کیفری ارائه گردد.

## ۱. مفهوم شناسی

با توجه به موضوع مقاله ضروری است تا قبل از ورود به مباحث اصلی، دو مفهوم علم و نتیجه مورد بررسی قرار گیرند. لذا در این قسمت در ابتدا به مفهوم علم و سپس به مفهوم نتیجه پرداخته می‌شود.

### ۱.۱. مفهوم علم

علم مصدری است عربی، مشتق از واژه علم، که در لغت به معنای «بدست آوردن حقیقت چیزی، دریافتن (لویس معلوف، ۱۹۹۸: ۵۲۶)، دانستن، یقین داشتن، معرفت، شناخت، آگاهی، ادراک، شناسایی (عمید، ۱۳۷۵: ۱۳۷ و معین، ۱۳۸۷: ۱۶۹ و دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۵۰۱)، معرفت دقیق و با دلیل بر کیفیات معینه و یا حضور معلوم در نزد عالم (دهخدا، پیشین، به نقل از ناظم الاطباء) و دانش» تعریف شده است. صرف نظر از معانی مختلف علم، معنای اصلی و نخستین علم در لغت، دانستن در برابر ندانستن است. علم در اصطلاح از مفهوم لغوی خود دور نیفتاده است بگونه‌ای که در تعاریف مطروحه در علوم مختلف از آن مفهوم کلی "دانستن" قابل برداشت می‌باشد. در اصطلاح حکما علم عبارتست از صورتی که از یک شیء در نزد عقل پدید می‌آید (مطهری، ۱۳۸۷: ۳۷)». در اصطلاح حقوقی نیز علم، یک حالت نفسانی و درونی

است که در ذهن شخص نسبت به حقیقت اشیاء نقش می‌بندد. هر گاه این حالت با واقعیت تطبیق کند، علم نامیده می‌شود و گرنه جهل یا اشتباه نام دارد. (زراعت، ۱۳۹۲: ۱۷۶).

#### ۲.۱. مفهوم نتیجه

نتیجه در لغت به معنای «ما حاصل کار و چیزی که از چیز دیگر حاصل شده باشد (دهخدا، ذیل واژه نتیجه) حاصل، به دست آمده (معین، ذیل واژه نتیجه)» تعریف شده است و در اصطلاح حقوقی، به پیامد حاصله از رفتار مرتکب گفته می‌شود که بعنوان بخشی از عنصر مادی، احراز آن جهت تحقق بزه در جرائم مقید ضروری است. برخی از حقوقدانان معتقدند که نتیجه دو مفهوم متفاوت دارد. نتیجه مادی یا طبیعی که برخاسته از رفتار مرتکب است و نتیجه قانونی که تجاوز به حق یا مصلحتی است که مورد حمایت قانونگذار است و لذا در همه جرائم وجود دارد. بعنوان مثال در جرم قتل نتیجه مادی، مرگ بزه‌دیده و نتیجه قانونی تجاوز به حق حیات است (نجیب حسنی، ۱۳۹۶: ۷۲-۷۳).

در قوانین کیفری جرائم از حیث لزوم یا عدم لزوم تحقق نتیجه به دو نوع جرائم مطلق و جرائم مقید تقسیم می‌گردند (افراسیابی، ۱۳۷۶: ۳۵۴). در حقوق کیفری اصل بر مطلق بودن جرائم است و تحقق نتیجه شرط نمی‌باشد. در جرائم مقید به نتیجه، نتیجه اثری است که بر عمل مرتکب بار می‌شود. لذا جرم مقید جرمی است که وصف جزایی به نتیجه مجرمانه تعلق گرفته است، بگونه‌ای که وقوع جرم حتماً با تحقق رفتار و نتیجه محقق می‌گردد (شمس ناتری و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۰۱).

لذا وقتی در جرمی نتیجه شرط است آن جرم بدون نتیجه قابل تحقق نیست. به عبارت دیگر حصول نتیجه موجب اتمام و اکمال جرم است (محسنی، ۱۳۷۵: ۳۸۴). بطور کلی دو حالت برای نتیجه می‌توان در نظر گرفت؛ گاهی نتیجه با عمل قابل تفکیک نیست یعنی به مجرد اینکه عمل ارتكابی انجام شد قهراً محقق می‌گردد، بگونه‌ای که می‌توان گفت نتیجه جزء ذات آن عمل می‌باشد. لذا قانونگذار حصول نتیجه را جزء عناصر تشکیل دهنده جرم دانسته است. مانند خارج ساختن مال از تملک دیگری در بزه سرقت (شمس ناتری، ۱۳۹۵: ۳۲).

گاهی نتیجه موخر از عمل ارتكابی است، بگونه‌ای که ممکن است مرتکب، رفتار را در حال حاضر انجام دهد لیکن، نتیجه بعداً حاصل شود و تا زمانی که نتیجه حاصل نشده باشد، جرم محقق نمی‌گردد یا لااقل بصورت تام محقق نمی‌شود (آقایی نیا، ۱۳۸۷: ۱۷۲). بعنوان مثال در بزه قتل، نتیجه سلب حیات است لیکن، تا زمانی که حیات سلب نگردد، جرم قتل محقق نمی‌گردد و ممکن است شخص مرتکب به اتهام شروع به قتل عمدی تحت تعقیب کیفری قرار گیرد.

## ۲. رابطه علم به وقوع نتیجه و قصد نتیجه

مرز بین علم به وقوع نتیجه و قصد آنچنان به هم نزدیک است که در بادی امر به نظر می رسد که علم به وقوع نتیجه صرفاً قرینه ای برای احراز قصد نتیجه می باشد، منتهی این قصد غیر مستقیم و تبعی است در حالی که، علم به وقوع نتیجه بعنوان رکنی از عنصر معنوی در عرض رکن قصد بایستی نیز مدنظر قرار گیرد.

### ۱.۲. نقش واسطه ای علم به وقوع نتیجه

برخی معتقدند که در جرائم عمدی مقید، آنچه جهت تشکیل سوء نیت مجرمانه ضروری است، قصد فعل و قصد نتیجه می باشد و علم به وقوع نتیجه مستقل رکنی از ارکان عنصر معنوی محسوب نمی گردد، بلکه ملاکی برای احراز قصد نتیجه می باشد. بگونه ای که در حقوق کیفری از آن به قصد غیرمستقیم یا قصد تبعی یاد می شود. حقوقدانان اسلامی در مواضع متعدد بر لزوم آگاهی جانی بر آثار فعل خویش تاکید کرده اند و آن را شرط تحقق عمد و ثبوت قصاص دانسته اند. زیرا فقط در صورت وجود علم و التفات جانی بر خصوصیت فعل خویش است که قصد انجام آن مانند قصد جنایت تلقی می شود. چنانکه برخی معتقدند که قصد سبب با علم به سببیت آن در واقع قصد مسبب است (حسینی عاملی، بی تا: ۱۲۷، فاضل اصفهانی، ۱۴۲۴: ۱۰) به بیان دیگر قصد فعل با آگاهی بر سببیت آن از برای وقوع جنایت، خود نوعی قصد جنایت خواهد بود (صادقی، ۱۳۹۲: ۱۷۹).

بعنوان مثال فردی که با اسلحه، سر شخص دیگری را هدف قرار می دهد، فرض بر این است که قصد کشتن او را دارد، چرا که غالباً با این رفتار مرگ محقق می گردد و افراد معمولی و عادی جامعه نیز از این موضوع آگاه هستند. در واقع، در این موارد رفتار فرد بگونه ای است که نتیجه آن به وضوح قابل پیش بینی است. لذا با توجه به نوع رفتار ارتكابی و علم به نتیجه آن، قاصد تلقی می گردد.

در انگلستان در پرونده ای متهم با ریختن مقداری پارافین به داخل جعبه پستی آن را آتش زد و با سرایت آتش به داخل خانه یک بچه ۱۲ ساله فوت نمود. در این پرونده متهم ادعا نمود که قصد وی از این کار ترساندن بوده و به هیچ روی قصد کشتن نداشته است. اگرچه در نهایت متهم به قتل غیرعمدی محکوم گردید و ملی، دادگاه حکم صادر کرد که زمانی که فرد تشخیص دهد که وقوع نتیجه در اثر رفتار وی عملاً اجتناب ناپذیر است، این استنباط می تواند غیرقابل اجتناب باشد که او آن نتیجه را قصد کرده است.

بنابر این همانگونه که ملاحظه می گردد، در اینگونه موارد علم، صرفاً نقش واسطه جهت اثبات و احراز قصد مجرمانه دارد و خود بطور مستقل موضوعیتی نداشته و صرفاً طریقتی برای احراز یکی از ارکان اصلی عنصر روانی یعنی قصد نتیجه دارد.



بعبارتی همانگونه که قاضی در برخورد با پرونده های کیفری با بررسی محتویات پرونده از جمله اقرار متهم، شهادت شهود، گزارش مرجع انتظامی و تصاویر و ضمائم موجود در پرونده قصد متهم را احراز می نماید، توجه به نوع رفتار ارتكابی متهم و پیش بینی وی از نتیجه رفتار خویش می تواند بیانگر قصد نتیجه متهم در حین رفتار ارتكابی باشد.

البته که این یک فرض و اماره اثباتی است که خلاف آن قابل اثبات است. بنابراین این علم به وقوع نتیجه در معنای واسطه ای خود طریقت داشته و صرفاً طریق احراز قصد نتیجه می باشد. بنابراین آنچه موجب عمدی تلقی کردن رفتار ارتكابی متهم می گردد قصد نتیجه است که نوع رفتار ارتكابی و علم به تحقق طیبی نتیجه در کنار سائر قرائن صرفاً قرینه برای احراز قصد نتیجه می باشد.

## ۲.۲. نقش ماهوی علم به وقوع نتیجه

همانطور در مبحث پیشین بیان شد برخی معتقدند که آنچه که بعنوان رکن رکن عنصر معنوی موضوعیت دارد، قصد نتیجه می باشد حال قاضی چه از طریق اقرار متهم به احراز آن دست یابد و چه باتوجه به نحوه و نوع رفتار ارتكابی و پیش بینی نتیجه آن از سوی متهم به قصد وی دست پیدا کند. لذا معتقدند در قصد نتیجه فرد خواستار نتیجه رفتار ارتكابی خویش است، بگونه ای که هدف و منظور مرتکب از انجام رفتار مجرمانه رسیدن به آن نتیجه مجرمانه است، در حالی که با اندکی مداقه ملاحظه می گردد که در مواردی هدف مرتکب از ارتكاب رفتار حصول نتیجه مجرمانه ناشی از آن رفتار نیست بلکه متهم هدفی دیگر اعم از مباح یا ممنوع را دنبال می کند، لیکن آگاه است که رفتار ارتكابی عملاً منتهی به نتیجه مجرمانه خواهد شد. لذا در اینجا فرد عامد تلقی می گردد و بایستی وی را نسبت به نتیجه دارای سوء نیت تلقی کرد (محمد خانی، ۱۳۹۵: ۲۳۷) بعنوان مثال فردی با هدف تخریب یک آپارتمان در آن بمب گذاری می کند در حالی که می داند افرادی در آنجا سکونت دارند. در اینجا فرد ممکن است واقعا قصد کشتن آن افراد را نداشته باشد و هیچ انگیزه ای هم برای این کار ندارد بگونه ای که بود و نبود آن افراد در آن ساختمان برای او اهمیتی ندارد و هدف وی صرفاً تخریب آن ساختمان است، در حالی که می داند در اثر این بمب گذاری قطعا عده ای کشته خواهند شد. بنابراین این علم به وقوع نتیجه را نباید صرفاً محدود به جنبه واسطه ای آن نمود، بلکه نقش ماهیتی آن نیز بایستی مدنظر قرار گیرد. در این صورت علم به وقوع نتیجه موجودیتی مستقل در تشکیل نیت مجرمانه داشته و در عرض قصد نتیجه، یکی از ارکان متشکله عنصر معنوی محسوب می شود.

احراز سوء نیت مجرمانه در بستر علم به وقوع نتیجه / ۳۰

اثر علم به وقوع نتیجه در این مفهوم زمانی نمایان می‌گردد که قصد نتیجه قا بل احراز نباشد یا حتی عدم وجود قصد نتیجه احراز گردد. لذا علم به وقوع نتیجه را نباید صرفا وسیله ای برای احراز قصد نتیجه تلقی نمود. بنابراین این در بیان ارکان عنصر معنوی علاوه بر اراده در ارتکاب فعل و علم به موضوع، بایستی دو رکن قصد نتیجه و علم به وقوع نتیجه در عرض یکدیگر مد نظر قرار گیرند.

در صورت پذیرش صرف نقش واسطه ای علم به وقوع نتیجه در احراز قصد نتیجه این ایراد بوجود می‌آید که در جایی که عدم وجود قصد نتیجه احراز گردد جرم عمدی محقق نمی‌گردد، اگر چه رفتار شخص بگونه ای باشد که نوعا موجب نتیجه مجرمانه گردد و مرتکب نیز به آن واقف است که این امر از لحاظ حقوقی و اخلاقی غیر قابل قبول است. عرف نیز به هیچ روی نمی‌پسندد که رفتار مجرمانه نتایج سنگین و بعضا غیرقا بل جبرانی بر روی افراد و جامعه داشته باشد، و ملی مرتکب به صرف نداشتن قصد نتیجه از مسئولیت کیفری رفتار خویش رهایی یابد.

بنابر این در رابطه بین علم به وقوع نتیجه و قصد نتیجه فروض مختلفی قا بل تصور است. فرض اول؛ اینکه علم و قصد در حین ارتکاب رفتار از سوی متهم همسو می‌باشند. بدین معنا که مرتکب در حالی که علم به وقوع نتیجه دارد، نتیجه رفتار خویش را نیز قصد می‌کند و مورد خواست وی می‌باشد. بعنوان مثال فرد برای کشتن دیگری اسلحه ای را تهیه نموده و در حین تیراندازی به سمت قلب وی قصد کشتن او را می‌کند و علم به این امر نیز دارد که در اثر رفتار وی شخص مورد نظر وی قطعا کشته خواهد شد.

در واقع در اینجا فرد برای رسیدن به هدف خود اسلحه تهیه نموده است چرا که می‌داند با تیراندازی شخص مورد نظر وی کشته خواهد شد. فرض دوم؛ اینکه علم و قصد غیرهمسو می‌باشند. در این جا دو فرض قا بل طرح است اول اینکه؛ مرتکب عالم به وقوع نتیجه می‌باشد لیکن قصد نتیجه ندارد.

بعنوان مثال مدیر یک شرکت هواپیمایی بمنظور ناامن جلوه دادن شرکت هواپیمایی رقیب خود، با قرار دادن مواد منفجره هواپیمای در حین پرواز متعلق به آن شرکت را منفجر می‌نماید، در حالی که مدعی است که به هیچ وجه قصد کشتن افراد داخل در هواپیما را نداشته است بلکه حتی از اینکه افرادی نیز کشته شده‌اند، بسیار ابراز پشیمانی می‌نماید. لذا اگر مرتکب به رغم اینکه قصد کشتن ندارد به این موضوع که این کار نوعا موجب جنایت است آگاه باشد، جنایت او عمدی محسوب می‌گردد (شمس ناتری، ۱۳۹۵: ۳۹۴).

ممکن است گفته شود که در این فرض اگر چه مرتکب در عالم ذهنی و روانی خواستار نتیجه مجرمانه نباشد، لیکن در عالم واقع رفتاری را انجام می‌دهد که نتیجه

حاصله در اثر آن رفتار قطعی است. لذا قصد نتیجه مفروض تلقی می‌گردد و از لحاظ ذهنی و روانی نیز می‌توان نتیجه را به حساب او گذاشت، در حالی که این نظر با خدشه جدی مواجه است. چرا که قصد نتیجه متفاوت از علم به وقوع نتیجه است و اساساً علم به وقوع نتیجه در رکن معنوی، زمانی مورد بررسی قرار می‌گیرد که قصد نتیجه موجود نبوده یا لااقل امکان احراز قصد نتیجه وجود نداشته باشد. بعنوان مثال تصور شود که پدری، فرزندش دچار بیماری کرونا گردیده است و در وضعیت وخیمی به سر می‌برد، از مردم شنیده است که فلان داروی گیاهی مناسب برای کرونا می‌باشد در حالی که پزشکان متخصص در این حوزه اعلام نموده‌اند که داروی مذکور برای بیماران کرونا بسیار مضر و حتی ممکن است کشنده باشد. حال پدر با علم به این موضوع و برای نجات فرزندش آن داروی گیاهی را به وی می‌خوراند و منجر به مرگ فرزندش می‌شود.

در این جا پدر به هیچ عنوان قصد کشتن فرزندش را نداشته است و حتی برای رهایی فرزندش از مرگ این دارو را به وی خورانده است لیکن با علم ایندکه ممکن است فرزندش در اثر این رفتار فوت شود، اقدام می‌نماید. لذا با اندکی دقت، مرز بین قصد نتیجه و علم به وقوع نتیجه قابل تشخیص است. دوم اینکه؛ مرتکب در حالی که علم به وقوع نتیجه ندارد، نتیجه را قصد می‌نماید.

توضیح اینکه گاهی پیش می‌آید که شخصی مرتکب رفتاری می‌شود که در اثر آن رفتار به ندرت و بسیار اتفاقی نتیجه محقق می‌شود و مرتکب نیز نمی‌داند که آن رفتار منتهی به نتیجه مجرمانه می‌گردد و حتی بعضاً تقریباً مطمئن است که نتیجه واقع نمی‌گردد و با این وجود قصد تحقق نتیجه رفتار خویش نموده و در اتفاقی بسیار نادر نتیجه محقق می‌گردد. بعنوان مثال فردی با چوب بسیار نازک و با قصد قتل به سر شخصی ضربه می‌زند و در یک امر غیرقابل پیش‌بینی و دور از ذهن منجر به مرگ ایشان می‌گردد یا با همان چوب نازک به قصد تخریب به شیشه خودرویی ضربه وارد می‌نماید و بصورت کاملاً اتفاقی شیشه شکسته می‌شود. این موضوع در منابع فقهی در مبحث قتل مورد توجه قرار گرفته است، بدین صورت که آیا رفتار شخصی که نوعاً کشنده نیست ولی به قصد قتل انجام گردیده و اتفاقاً منتهی به مرگ شده است، عمدی است یا غیرعمدی. برخی از فقها در بیان تحقق ارکان قتل عمدی، قصد قتل را توأم با رفتار نوعاً کشنده ضروری دانسته‌اند (ابن ادریس، ۱۴۱۱: ۳۲۱ و مفید، ۱۴۱۰: ۷۳۴) و قصد قتل بدون نوعاً کشنده بودن رفتار در حکم قصد بلاضرب دانسته شده است (نجفی، ۱۳۶۷: ۱۵؛ گرجی، ۱۳۸۲: ۲۷).

برخی این نظر را غیرمنطقی دانسته و معتقدند صرف داشتن قصد قتل زمانی است که شخص، رفتاری موثر و منجر به نتیجه در راستای قصد خود انجام دهد، در

احراز سوء نیت مجرمانه در بستر علم به وقوع نتیجه ۳۲/

حالی که در این فرض فرد علاوه بر قصد قتل، عملی را انجام داده است که منتهی به مرگ دیگری گشته است اگرچه این سببیت اتفاقی بوده باشد (محمدخانی، ۱۳۹۵: ۲۲۹) البته نظر پیش گفته شاید اینگونه توجیه شود که فردی که با قصد قتل، مرتکب رفتاری می‌گردد که بطور کاملاً اتفاقی منتهی به مرگ می‌شود، واجد قصد جدی برای قتل نبوده و در واقع فاقد قصد قتل تلقی می‌گردد. این استدلال اگرچه از لحاظ اثباتی در محاکم بتواند دارای کاربرد باشد، لیکن از منظر ثبوتی در صورتیکه احراز گردد که فرد واجد قصد قتل بوده اگرچه رفتار وی بطور کاملاً اتفاقی کشنده باشد، عامد تلقی گردیده و اتهام انتسابی به وی قتل عمدی می‌باشد.

شهید ثانی در کتاب شرح لمعه بدوا بیان می‌دارد که در صورتی قتل عمدی است که فرد بالغ قصد داشته باشد با وسیله‌ای که نوعاً کشنده است کسی را بکشد. سپس در ادامه قول دیگری را بیان می‌کند که اگر وسیله بطور نادر هم کشنده باشد کافی است، زیرا عمد با قصد قتل محقق می‌شود و وسیله نقشی در حصول عمد یا عدم آن ندارد. در نتیجه موردی که وسیله غالباً کشنده نیست اما قابلیت قصد کشیدن با آن را داشته باشد، در عموم ادله عمد داخل می‌شود و ایشان معتقد است که این قول اقوی می‌باشد. (شهید ثانی، ۱۳۸۹: ۷۱۹).

به نظر می‌رسد همین قول صحیح باشد. توضیح اینکه برای اینکه فردی محکوم به قتل عمدی گردد، ارکانی بایستی محرز گردد. رکن اول عنصر مادی جرم است؛ اینکه فرد مرتکب رفتاری گردد و نتیجه آن رفتار قابل انتساب به شخص باشد. لذا با سه رکن رفتار، نتیجه و رابطه سببیت مواجه خواهیم بود. در فرض مطروحه فرد رفتاری از خود بروز می‌دهد که بطور اتفاقی منتج به مرگ دیگری می‌شود. همانگونه که ملاحظه می‌گردد اگرچه رفتار فرد نادرا کشنده می‌باشد و فرد مرتکب حتی علم به عدم وقوع نتیجه دارد، ولی علی‌ای حال همین رفتار نادرا کشنده منتهی به مرگ شخص شده است. لذا هم رفتار محرز است هم نتیجه و هم رابطه سببیت فی مابین آن دو. پس در احراز رکن مادی هیچ شک و شبهه وجود ندارد. در وهله بعد بایستی سراغ احراز رکن معنوی رفت. واضح و مبرهن است که اصلی‌ترین رکن عنصر معنوی در جرایم مقید، قصد فعل و قصد نتیجه است. بگونه‌ای که فرد هم رفتاری که مرتکب می‌شود، مورد خواست او باشد و هم نتیجه‌ای که از آن رفتار منتج می‌گردد. در فرض مورد بحث فرد هم قصد رفتار نادرا کشنده را دارد و هم قصد قتل دیگری را. لذا عنصر معنوی لازم جهت عمدی تلقی کردن قتل نیز وجود دارد. لذا شک و شبهه‌ای که مانع عمدی تلقی کردن رفتار نادرا کشنده می‌گردد، فاقد وجهت بوده و با اصول بنیادین حقوق کیفری نیز سازگاری ندارد.

با توجه به مطالب پیش گفته، ملاحظه می‌گردد که مرز بین علم و قصد در مواردی بحدی نزدیک است که تفکیک آن‌ها از یکدیگر با دقت نظر فراوان امکان پذیر است، لیکن برخی بر این عقیده‌اند که بایستی بین فردی که نتیجه مورد خواست او می‌باشد و فردی که قاصد نتیجه نبوده ولی علم به وقوع نتیجه دارد، در بر خورد کیفری تفاوت قائل شد، چنانکه عرف نیز بین این دو مورد تفاوت قائل و شخص قاصد را قابل سرزنش تر می‌داند و گفته شده است که هر چه میزان علم و آگاهی مرتکب به وقوع نتیجه بیشتر باشد، رفتار فرد قابل سرزنش تر می‌باشد (محمد خانی، ۱۳۹۵: ۲۴۳)، در حالی که این نظر موافق مبانی عدالت کیفری نمی‌باشد. فی الواقع در قابلیت سرزنش فردی که نتیجه را می‌خواهد و فردی که نتیجه را نمی‌خواهد ولی بطور یقینی می‌داند که در اثر رفتار او نتیجه واقع خواهد شد، چه تفاوتی می‌توان قائل شد.

حتی به نظر نمی‌رسد که عرف بین این دو مورد تفکیک قائل شود. بعنوان مثال قطعا عرف بین شخصی که با قصد کشتن افراد، یک اتوبوسی را آتش می‌زند با شخصی که به قصد تخریب اتوبوس ولی با علم وجود افراد داخل آن، آن را آتش می‌زند، تفاوتی قائل نمی‌گردد و اینکه گفته شود هر چه میزان علم و آگاهی بیشتر باشد رفتار فرد قابل سرزنش تر است، بدون این که معیار مشخص و قابل قبولی در این خصوص ارائه شود، صحیح به نظر نمی‌رسد. علی‌ای حال بر فرض این که بتوان در میزان سرزنش پذیری مرتکب قاصد و عالم غیر قاصد تفکیک قائل شد، این تفکیک هیچ گونه تاثیری بر تشکیل نیت مجرمانه ندارد و در هر دو صورت فرد واجد سوء نیت مجرمانه است و نمی‌توان برای سوء نیت مجرمانه درجه بندی قائل شد بدون اینکه ملاک مشخصی در این خصوص ارائه شود.

به همین دلیل است که قانونگذار در عرض قصد نتیجه، علم به وقوع نتیجه را برای تحقق نیت مجرمانه کافی دانسته و شخص عالم به وقوع نتیجه را عامد تلقی کرده است. بنابر این مرتکب قاصد و مرتکب عالم غیر قاصد، هر دو به یک میزان قابلیت سرزنش دارند.

نکته قابل ذکر، این است که آنچه موثر در تحقق عنصر روانی بعنوان رکن متشکله جرم مهم است، علم مرتکب به وقوع نتیجه رفتار ارتكابی است و اشتیاق یا عدم اشتیاق فرد یا رضایت یا عدم رضایت او تاثیری در تحقق عنصر روانی ندارد. لذا ممکن است شخصی در حین ارتكاب رفتار مجرمانه عالم به وقوع نتیجه باشد ولی تحقق نتیجه مورد رضایت او نباشد یا اشتیاقی به آن نداشته باشد، بلکه بالعکس، ممکن است از رفتار ارتكابی خویش نیز متأثر و نادم باشد. بعنوان مثال شخص الف برای رهایی شخص ب از درد و رنج بسیار شدید ناشی بیماری صعب‌العلاج، داروی

احراز سوء نیت مجرمانه در بستر علم به وقوع نتیجه / ۳۴

سمی را به آب سرم او اضافه کند. در اینجا فرد درحالی که عالم به تحقق نتیجه یعنی مرگ شخص ب است، لیکن به هیچ عنوان رضایت به این امر ندارد. بالعکس، ممکن است فردی رفتار مجرمانه ای مانند سرقت یا تخریب یا قتل انجام دهد و بی صبرانه منتظر تحقق نتیجه باشد، بگونه ای نتیجه رفتار مجرمانه خود را بعینه ببیند و از آن لذت ببرد. در این فرض نیز اشتیاق یا رضایت فرد تاثیر در تحقق جرم نداشته و در هر صورت جرم با علم به وقوع نتیجه محقق خواهد شد.

### ۳. معیار علم به وقوع نتیجه

جهت تبیین معیاری برای علم به وقوع نتیجه دو محور بایستی مورد بررسی قرار گیرد. محور اول؛ اینکه چه میزان از علم و آگاهی به تحقق نتیجه، برای تشکیل نیت مجرمانه ضروری است؟ بعبارتی آیا آگاهی صد در صد و یقین کامل به تحقق نتیجه ضرورت دارد یا احتمال تحقق نتیجه را می توان م شمول علم دانست؟ محور دوم؛ بحث میزان احتمال تحقق نتیجه می باشد، اینکه چه معیاری در این خصوص وجود دارد. بدین معنا که، با توجه به رفتار و نحوه ارتکاب آن، احتمال تحقق نتیجه به چه میزان است.

لازم به ذکر است که رابطه معنا داری بین این دو محور برقرار است. چنانکه هر چه رفتار و نحوه انجام آن از سوی مرتکب بگونه ای باشد که تحقق نتیجه در اثر آن رفتار، طبیعی و تقریباً قطعی باشد، می توان گفت که میزان آگاهی فرد از تحقق آن نتیجه بیشتر می باشد و بالعکس. بنابراین در این قسمت سعی بر آن ضمن بررسی ارتباط بین این دو محور، ملاک مشخصی جهت احراز علم به وقوع نتیجه ارائه گردد.

### ۱.۳. معیار سنجش علم

آنچه در این مبحث ضروری است تا مورد بررسی قرار گیرد، میزان آگاهی لازم جهت تشکیل نیت مجرمانه می باشد<sup>۱</sup>. تعیین معیاری برای سنجش میزان علم از این

---

۱. لذا گاهی متعلق علم امری حتمی است که در عالم واقع وجود خارجی دارد که از آن به علم به موضوع تعبیر می شود مانند اینکه در جرم قتل، مرتکب به وجود انسان زنده آگاهی دارد یا در جرم سرقت به وجود مال متعلق به دیگری آگاهی دارد در این جا آگاهی فرد مسلم و قطعی است چرا که موضوعی که علم به آن تعلق می گیرد در عالم خارج وجود قطعی دارد لیکن گاهی علم به امری تعلق می گیرد که احتمالی است و احتمال تحقق آن در عالم خارج قطعی و مسلم نیست به همین تحقق علم نسبت به آن نیز نمی تواند قطعی و یقینی باشد. بعبارتی علم به موضوع علم به چیزی است که وجود دارد ولی علم به نتیجه علم به چیزی است که ممکن است واقع گردد. بعنوان مثال شخصی که سنگی را به سمت خودرو دیگری پرتاب می کند موضوع خودروی متعلق به دیگری که مرتکب نسبت به آن عالم است لیکن اینکه در اثر این رفتار تخریب واقع شود یا خیر مربوط به نتیجه می باشد که امری احتمالی است که ممکن است واقع شود و ممکن است واقع نشود.

جهت دشوار است که نتیجه امری احتمالی است که مربوط به آینده می باشد که ممکن است واقع گردد و امکان عدم تحقق آن نیز وجود دارد.

در بادی امر به نظر می رسد که، آن میزان از علم که در تشکیل ذیت مجرمانه ضروری است، علم صد در صدی و در معنای یقین می باشد. بدین معنا که مرتکب در حین ارتکاب رفتار مجرمانه مطمئن باشد که در اثر رفتار وی نتیجه مدقق خواهد شد. اینکه مرتکب بطور صد در صد نتیجه رفتار خود را پیش بینی کند و بدون هیچ گونه شک و شبهه ای اطمینان از تحقق نتیجه داشته باشد بگونه ای که حتی یک درصد هم احتمال نمی دهد که نتیجه محقق نگردد. چنانکه از معنای یقین نیز همین مفهوم استنباط می گردد. در منطق و فلسفه، یقین به معنای اخص عبارت است از: «علم قطعی مطابق با واقع» (مدقق، ۱۳۷۰: ۳۱۳؛ صناعی، ۱۳۶۶: ۶۸۲) و یا «علم به چیزی همراه با قطع به این که خلاف آن هرگز صحیح نخواهد بود» (طوسی، ۱۳۸۵: ۲۲۶).

یقین به معنای اخص دارای دو ویژگی است که هر علمی که این دو ویژگی را داشته باشد، به آن یقین گفته می شود؛ یکی قطع به آن چیز و دیگری قطع به این که صحیح است و خلاف آن محال است. پس، یقین به معنای اخص در حقیقت مرکب از دو علم است؛ یکی علم به چیزی و دیگری علم به خلاف پذیر نبودن آن. بنابراین این علم در این مفهوم به معنای آگاهی کامل و قطعی به حصول نتیجه ناشی از رفتار ارتكابی است، بگونه ای که احتمال خلاف آن داده نمی شود. بعنوان مثال شخصی دست و پای دیگری را بسته و با چاقو سر وی را می برد. در اینجا فرد بطور صد در صد یقین دارد که با جدا شدن سر از بدن، فرد کشته خواهد شد. لذا قدر متیقن از معنای علم، آگاهی کامل و صد در صدی مرتکب نسبت به نتیجه است، لیکن آنچه از معنای علم در حقوق کیفری مد نظر است معنای عرفی آن است، در غیر این صورت با نتایج غیر معقولی مواجه می شویم. فرض شود که شخصی بدون قصد قتل دیگری و بدون مهارت، تیری مهلک را به سمت وی شلیک می کند و منتهی به مرگ او می گردد.

در تعبیر علم به معنای یقین، مرتکب بطور صد در صد می داند که این تیر منتهی به مرگ دیگری می گردد و حتی یک درصد هم احتمال نمی دهد که تیر به دست یا پای دیگری برخورد کند و باعث مرگ نگردد. امری که به سختی امکان پذیر است و حتی پذیرش آن بسیار سخت و دور از منطق و نظر عرف می باشد. قطعاً با مراجعه به عرف می توان متوجه این امر گردید که به سختی می توان گفت که علم صد در صدی به تحقق نتیجه در چنین مواردی حاصل می شود.

لذا در مواردی که رفتار نوعاً کشنده می باشد، نمی توان با اطمینان ادعا نمود که مرتکب از تحقق صد در صدی نتیجه آگاه است، چرا که هر انسان معقولی هر چند به

احراز سوء نیت مجرمانه در بستر علم به وقوع نتیجه / ۳۶

میزان کم، احتمال عدم تحقق نتیجه رفتار ارتكابی خود را می دهد. چنانکه در فرض مساله احتمال می دهد که تیر به دست یا پای او یا دیگری برخورد نماید یا مانعی غیر منتظره بر سر را تیر شخص قرار گیرد یا شخص مجهز به جلیقه ضد گلوله باشد و منتهی به مرگ وی نگردد. بنابر این، همانگونه که ملاحظه می گردد، آگاهی صد در صدی شخص به تحقق نتیجه رفتار خویش امری بسیار مشکل و حتی می توان گفت از لحاظ عقلی غیرممکن است، چرا که در واقع نفس نتیجه، خود امری احتمالی است که مربوط به آینده می باشد و در عالم خارج هنوز موجودیت پیدا نکرده است و همانگونه که ممکن است محقق گردد، به همان میزان نیز ممکن است که تحقق پیدا نکند و این خاصیت احتمالی بودن نتیجه است.

لذا بدیهی است همانگونه که تحقق نتیجه در عالم خارج، نمی تواند قطعی و صد در صدی باشد، علم به آن نیز نمی تواند قطعی و یقینی باشد و نمی توان تصور کرد که تحقق نتیجه در عالم خارج احتمالی باشد ولی علم فرد به تحقق نتیجه، قطعی و صد در صدی باشد. لذا با توجه به اینکه در غالب موارد، تحقق علم صد در صدی قابل تصور نیست، بایستی بررسی نمود که چه میزان از آگاهی برای تشکیل نیت مجرمانه ضروری است. بعنوان مثال آیا مرتکب باید نود درصد علم به تحقق نتیجه را داشته باشد؟

اگر هشتاد درصد باشد وضع به چه نحو است؟ این که با صد بندی خواسته شود ملاکی برای تعیین میزان علم لازم جهت تشیل نیت مجرمانه تعیین نمود، امری بسیار مشکل و غیر صحیح است. چرا که واقعا ملاک و معیار مشخصی برای سنجش میزان علم و تعیین درصد وجود ندارد و این موجبات سلیقه ای شدن موضوع و برخورد متفاوت قضات در این خصوص خواهد که اجرای عدالت کیفری را با تردید جدی مواجه خواهد نمود. چنانکه در پرونده ای با توجه به قرائن و امارات موجود در آن، ممکن است یک قاضی به این عقیده برسد که مرتکب در حین رفتار ارتكابی عالم به تحقق نتیجه بوده است و او را محکوم به تحمل مجازات نماید در حالی که دیگر قاضی، این علم به وقوع نتیجه را از سوی مرتکب احراز ننماید و او را تبرئه نماید. با توجه به مراتب فوق به نظر می رسد که منظور از علم، علم و آگاهی عرفی مرتکب به تحقق نتیجه می باشد. چنانکه هر انسان متعارف و معقولی مطمئن است که در اثر رفتار ارتكابی، نتیجه محقق خواهد شد.

بعبارتی برای هر انسان متعارف و معقولی نسبتا مسلم است که در اثر ارتكاب رفتار خاص، نتیجه مشخصی محقق خواهد شد. لذا ممکن است که فرد در حین رفتار ارتكابی واقعا نتیجه را نخواهد ولی نتیجه مطمئنا (بنا به تبادر عرفی از مفهوم اطمینان) بر رفتار مترتب می شود و مرتکب از این امر، دست کم بصورت ارتكازی



آگاه است (خالقی و رجب، ۱۳۹۲: ۱۲۶). بعنوان مثال یک انسان متعارف می‌داند و مطمئن است که در اثر شلیک گلوله به دیگری، آن فرد کشته خواهد شد و این دانستن عرفی است. دانستن در معنایی که هر انسان متعارف در حین انجام موضوعات مختلف نسبت به آنها علم پیدا می‌کند و نمی‌توان برای آن درجه مشخص تعیین کرد.

### ۲.۳. معیار سنجش وقوع نتیجه

منظور از معیار سنجش وقوع نتیجه این است که با توجه به رفتار و نحوه ارتکاب آن، نتیجه تا چه میزان قابل تحقق است. لذا در این مبحث توجه بر روی رفتار و نحوه ارتکاب آن است. بدین معنا که رفتار به گونه‌ای است که نتیجه حاصله از پی‌آن قابل پیش‌بینی باشد. بطور کلی معیارهای مختلفی برای سنجش وقوع نتیجه می‌توان در نظر گرفت که در قالب دو نظریه کلی می‌توان به بررسی و تبیین آن‌ها پرداخت. در مواردی می‌توان گفت که احتمال تحقق نتیجه در اثر رفتار ارتكابی بسیار بالا می‌باشد، چنانکه رفتار بگونه‌ای است که احتمال تحقق نتیجه در اثر رفتار آن بسیار محتمل است. لذا در این نظر، معیار علم به وقوع نتیجه بعنوان رکن متشکله عنصر معنوی، احتمال تحقق آن نتیجه بسیار بالا باشد چه نباشد.

آنچه اهمیت دارد نتیجه طبیعی رفتار است بگونه‌ای که می‌توان بیان کرد که در اثر ارتکاب رفتاری خاص، معمول است که نتیجه معینی رخ دهد و تحقق نتیجه به دنبال ارتکاب آن رفتار، دور از انتظار نبوده و امری طبیعی است. لذا نتیجه معمول رفتار، تحقق نتیجه مشخصی می‌باشد. در این قسمت سعی بر آن است تا نظرات مختلف مورد بررسی قرار گیرد و معیار مشخصی برای احراز علم به وقوع نتیجه بعنوان رکنی از ارکان عنصر معنوی در نظر گرفته شود.

### ۱.۲.۳. ضابطه تحقق نتیجه با احتمال بالا

گاهی شرایط بگونه‌ای است که فرد مرتکب رفتاری می‌گردد و با آگاهی و اراده آن رفتار را انجام می‌دهد و ارتکاب رفتار نیز بگونه‌ای است که احتمال تحقق نتیجه در اثر آن رفتار بسیار بالا می‌باشد و مرتکب در هنگام ارتکاب رفتار می‌داند که بسیار محتمل است که در اثر رفتار وی، نتیجه مجرمانه واقع گردد، لیکن هم‌چنان به رفتار خود ادامه داده و آن را به انتها می‌رساند. در اینجا فرد اگرچه متوجه خطر مهمی که ممکن است در اثر رفتار وی به دیگری وارد شود، می‌باشد لیکن به آن توجهی نکرده و علی‌رغم اینکه می‌داند احتمال تحقق نتیجه بسیار بالا می‌باشد آن را انجام می‌دهد. بعنوان مثال شخص الف از روی دشمنی و انتقام، اتاقک داخل حیاط شخص ب را آتش می‌زند، درحالی که آتش به خانه وی سرایت کرده و موجب مرگ

احراز سوء نیت مجرمانه در بستر علم به وقوع نتیجه ۳۸/

شخص ب می گردد. در این جا متهم در مقام دفاع اظهار می دارد که هدفش صرفاً انتقام و ترساندن شخص ب بوده و به هیچ عنوان قصد کشتن او را نداشته است، در حالی که با توجه به این ضابطه همینکه شخص ارتکاب آن رفتار را از روی آگاهی قصد کرده است و می داند که احتمال بسیار بالایی وجود دارد که در اثر آن رفتار صدمه بدنی شدیدی به دیگری وارد آید و متوجه میزان خطر ناشی از آن می باشد برای عالم تلقی کردن وی به وقوع نتیجه کفایت می کند.

با مذاقه در مطالب پیش گفته ملاحظه می گردد که ضابطه احتمال بالای تحقق نتیجه نمی تواند معیار مناسبی برای احراز علم به وقوع نتیجه بعنوان رکن متشکله عنصر معنوی در جرائم عمدی باشد، چرا که احتمال، ذاتاً امری است که در جرائم غیر عمدی مورد بررسی قرار گرفته و تحت عنوان بی احتیاطی یا بی مبالاتی، رکن متشکله جرائم غیر عمدی را تشکیل می دهد، اگرچه در جه احتمال بسیار بالا باشد. عبارتی معیار احتمال، ضابطه مهمی در تعریف جرائم غیر عمدی می باشد و این با آگاهی در تعارض می باشد. بحث آگاهی به وقوع نتیجه بحثی است که در جرائم عمدی مورد توجه قرار می گیرد. لذا با لحاظ این ضابطه تشخیص مرز بین بی احتیاطی در جرائم غیر عمدی و آگاهی در جرائم عمدی با تردید جدی مواجه می گردد. بعنوان مثال شخصی به علت بیماری کلیوی به پزشک متخصص مراجعه می کند و پزشک در حالی که می داند قلب او بیمار است و احتمال زنده ماندن شخص پس از بیهوشی و عمل جراحی پنجاه درصد است.

با این وجود توجهی به این موضوع ننموده و اقدام به عمل جراحی می کند و بر اثر این اقدام شخص بیمار فوت می نماید. در این جا پزشک علی رغم آگاهی به خطر و اینکه در اثر عمل جراحی احتمال بسیار زیادی وجود دارد که شخص فوت کند، توجهی نکرده و به انگیزه های شخصی و مادی اقدام به عمل جراحی منتهی به مرگ بیمار می نماید.

در اینجا از طرفی احتمال تحقق مرگ در اثر عمل جراحی بسیار بالا می باشد و ملی به هر حال احتمال است و از این حیث ملحق به تقصیر و غیر عمدی بودن می گردد. از طرف دیگر احتمال تحقق مرگ به حدی زیاد است که توجه نکردن به آن غیر معقول بوده و شرایط به گونه ای است که می توان گفت که پزشک آگاه به تحقق مرگ در اثر عمل جراحی است و از این حیث آن را ملحق به عمد نمود. لذا همانگونه که مشخص است با اعمال ضابطه مارالذکر، مرز بین عمد و غیر عمدی در این موارد با مشکل جدی مواجه می گردد که این خود در عمل و در برخورد با پرونده های مشابه قضایی، موجبات اعمال سلیقه قضات و در نتیجه تصمیمات مختلف در موارد مشابه را فراهم می آورد که در تعارض با مبانی عدالت کیفری است.

### ۲.۲.۳. ضابطه نتیجه طبیعی و عرفی رفتار

ضابطه نتیجه طبیعی رفتار، بدان معناست که هر رفتاری، نتیجه خاص خود را دارد، به گونه‌ای که اگر آن رفتار انجام شود، معمولاً و شاید هم لا جرم در پی آن نتیجه رخ خواهد داد. به عبارتی اگر در بین افراد جامعه رفتاری انجام شود، آن افراد خواهند گفت که این رفتار معمولاً نتیجه مشخصی را در پی خواهد داشت، به گونه‌ای که نتیجه در اثر رفتار کاملاً قابل پیش بینی است. لذا همانگونه که ملاحظه می‌شود رابطه نتیجه طبیعی معقول تر از ضابطه احتمال بسیار بالا می‌باشد. این ضابطه با اصول حقوقی نیز بیشتر سازگار است، چرا که با توجه به آن که نتیجه و رفتار بعنوان ارکان عنصر مادی جرم، امری مادی می‌باشند، رابطه سببیت بین آن دو نیز که رکن مهم و دیگر عنصر مادی است، امر مادی بوده که عرف این رابطه را احراز می‌نماید.

لذا می‌توان گفت وقتی رفتار مشخصی از ناحیه شخص مرتکب رخ دهد، معمول و معقول است که نتیجه مشخصی از آن رفتار به وقوع خواهد پیوست. به عنوان مثال وقتی که پیمان کاری با مصالح بی کیفیت و غیر مناسب و بدون رعایت هیچ یک از مقررات ایمنی و مهندسی ساختمانی را بسازد، کاملاً معمول و طبیعی است که با اندک لرزشی ممکن است این ساختمان فرو بریزد و این نتیجه طبیعی آن رفتار است. به گونه‌ای که اگر آن ساختمان فرو نریزد، تعجب برانگیز است یا در مثال دیگر فرض شود مغازه داری جنسی که در انبار داشته است و به مرور زمان فاسد شده است را بردارد و با درج تاریخ جدید بر روی آن در مغازه خود عرضه نماید و خریدار با مراجعه به آن مغازه و خرید آن محصول به منزل مراجعه کرده و با خوردن آن مسموم گردد و به معده ایشان صدمه جدی وارد شود. در اینجا معمول و طبیعی است که با خوردن آن جنس فاسد، فرد مسموم گردیده و به سیستم گوارشی او صدمه وارد شود و صاحب مغازه علیرغم آگاهی به این موضوع آن را می‌فروشد.

با مذاقه در مطالب پیش گفته می‌توان برای ضابطه نتیجه طبیعی رفتار، دو رکن را مورد بررسی قرار داد. رکن اول؛ این که نتیجه حاصله، پیامد طبیعی رفتار مرتکب باشد، به گونه‌ای که با وقوع رفتار، معمولاً نتیجه مشخص یا نزدیک به آن رخ دهد. رکن دوم؛ اینکه نتیجه رخ داده برای مرتکب رفتار قابل پیش بینی باشد.

اینکه آیا نتیجه طبیعی باید برای مرتکب قابل پیش بینی باشد یا خیر موضوع بحث است. ممکن است گفته شود که وقتی نتیجه، پیامد طبیعی رفتار باشد، پس مرتکب از آن آگاه است یا حداقل آن است که آگاه فرض می‌شود. لذا لازم نیست که این پیش بینی از سوی متهم برای قاضی احراز گردد، چرا که با طبیعی بودن نتیجه در اثر

احراز سوء نیت مجرمانه در بستر علم به وقوع نتیجه / ۴۰

وقوع آن رفتار در تعارض است. لذا اگر نتیجه طبیعی است، پس باید برای متهم قابل پیش بینی باشد. در مقابل ممکن است که گفته شود اگرچه نتیجه پیا مد طبیعی رفتار است، لیکن مرتکب در حین ارتکاب رفتار مجرمانه، ممکن است که واقف به این موضوع نباشد. لذا در اینجا فرد رفتاری را انجام میدهد که نتیجه آن مشخص است ولی واقعاً به آن نتیجه در لحظه ارتکاب آگاهی ندارد.

با توجه به این نظرات مختلف، دو معیار نوعی و شخصی را می توان مورد بررسی قرار داد، چرا که نظر اول عقیده به معیار نوعی صرف دارد و معتقد است که پیش بینی نتیجه طبیعی بر اثر آن رفتار، نوعاً و عرفاً مفروض است و فرد در حین ارتکاب آن رفتار نتیجه طبیعی آن را پیش بینی می کند، به گونه ای که افراد جامعه با دیدن این رفتار می توانند پیش بینی کنند که این رفتار طبیعتاً این نتیجه را در پی خواهد داشت، در حالی که نظر دوم معیار ترکیبی را قبول دارد و معتقد است علاوه بر آنکه نتیجه، عرفاً باید بر اثر آن رفتار محقق گردد، خود مرتکب نیز باید این نتیجه را پیش بینی نماید تا بتوان ایشان را عالم به وقوع نتیجه و به تبع عامد دانست. به نظر می رسد که قانونگذار ایرانی، ترکیبی از هر دو معیار را اتخاذ نموده است، لیکن بایستی بین مرحله اثبات و ثبوت تفکیک قائل شد. بدین صورت که معیار شخصی ناظر به مرحله ثبوتی و معیار نوعی ناظر به مرحله اثباتی می باشد (خالقی و رجب، ۱۳۹۲: ۱۲۱).

قانون گذار در مواد مختلفی از قانون مجازات اسلامی از جمله مواد ۱۴۴، ۱۵۲، ۱۵۴، تبصره ماده ۲۸۶، ماده ۳۰۷، ۴۴۴، ۱۷۲، ۵۲۳، ۵۲۱ و تبصره ماده ۵۲۳ و تبصره یک ماده ۴۹۶ از واژه های نظیر علم و دانستن استفاده نموده و معیار مشخصی برای احراز علم به وقوع نتیجه جهت تشکیل عنصر روانی جرم عمدی در نظر نگرفته است، لیکن در بند ب و پ ماده ۲۹۰ از اصطلاح «نوعاً موجب جنایت» استفاده نموده و فردی را که آگاه و متوجه نسبت به نوعاً کشنده بودن رفتار خود باشد، عامد تلقی کرده است.

لذا ملاک وقوع نتیجه را نوعی و عرفی دانسته است. البته واژه نوعاً مذکور در بند ب و پ ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی را هم می توان به عنوان وصف رفتار در نظر گرفت و هم می توان به عنوان شرط آگاهی و علم. لذا در صورتی می توان علم به وقوع نتیجه را به عنوان رکن متشکله عنصر معنوی جرم قتل عمدی در نظر گرفت که هم رفتار به گونه ای باشد که به طور طبیعی نتیجه آن مرگ مجنی علیه است و هم علم مرتکب باید به گونه ای باشد نتیجه حاصله در اثر رفتار ارتكابی در نظر افراد متعارف و معقول جامعه معمول و تقریباً مسلم است و مرتکب نیز در حین ارتکاب رفتار بایستی به این موضوع آگاه و متوجه باشد.

چنانکه برخی از فقها در این خصوص بر این عقیده اند که ضرورت دارد مرتکب آگاه باشد رفتار نوعاً سبب آن نتیجه می شود (خویی، ۱۴۲۲ه ق: ۴؛ لنگرانی، ۱۴۲۱ ق: ۲۲). لذا صرف نوعاً کشنده بودن رفتار کفایت نمی کند بلکه علم مرتکب به نوعاً کشنده بودن رفتار شرط مهم و اساسی در عمدی محسوب کردن جنایت می باشد چنانکه بند ب و تبصره یک ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی صراحت در این موضوع دارند. رای صادره از شعبه ۲۹ دیوان عالی کشور به شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۳۰۰۲۴۷ مورخ ۱۱/۰۶/۱۳۹۳ در این خصوص قابل توجه است. قضات محترم شعبه مذکور با این استدلال که ایراد جراحت به کشاله ران، اگر چه به علت این که ناحیه کشاله ران واجد شریان مهم رانی تحتانی است، نوعاً کشنده است لیکن در عرف جزء مناطق حساس و حیاتی محسوب نمی گردد و اطلاع از وجود شریان مزبور در این نقطه از بدن مستلزم داشتن اطلاعات پزشکی می باشد که افراد عادی آگاهی به کشنده بودن آن نداشته و ندارند، لذا اگر جراحت وارده منتهی به فوت شود و مرتکب ادعای عدم آگاهی نماید.

نظر به اینکه در این خصوص اصل بر عدم آگاهی است جنایت عمدی ثبات نمی شود. در نتیجه ممکن است که رفتار ارتكابی نوعاً کشنده باشد ولی مرتکب علم به وقوع نتیجه نداشته باشد.

بنابر این بطور کلی معیار علم به وقوع نتیجه را می توان معیار نوعی و عرفی در نظر گرفت. بدین صورت که اولاً نتیجه حاصله، پیامد طبیعی رفتار مرتکب باشد به گونه ای که با وقوع رفتار معمولاً نتیجه مشخص یا نزدیک به آن رخ دهد دوم اینکه تحقق نتیجه برای مرتکب رفتار نسبتاً مسلم باشد (یکرنگی و عالی پور، ۱۳۹۴: ۱۶۸). چنانکه در لسان برخی فقها نیز داوری در خصوص فعل و انفعالات ذهنی فرد به عرف واگذار شده است (خمینی، ۱۳۶۶: ۹۶۰).

البته لازم به ذکر است که در اینجا ملاک شخصی اعمال می شود یعنی آنچه مرتکب واقعاً می دانسته، نه آنچه باید می دانست، چون یک فرد متعارف آن را می دانسته است (خالقی و رجب، ۱۳۹۲: ۱۲۶). در این خصوص مقام قضایی می تواند از کارشناس مربوطه حسب مورد در پرونده های مختلف بویژه قتل استفاده نماید.

### نتیجه و پیشنهاد

نخست: آنچه از مفهوم علم مد نظر می باشد، علم عرفی است نه در معنای آگاهی صد در صدی و یقین که غالباً احراز آن در پرونده های کیفری به سختی امکان پذیر است.

احراز سوء نیت مجرمانه در بستر علم به وقوع نتیجه / ۴۲

دوم: نقش علم به وقوع نتیجه را نباید محدود به جذب به واسطه ای آن و صرفاً وسیله برای احراز قصد دانست، بلکه نیز بایستی در عرض قصد نتیجه بعنوان یکی از ارکان متشکله عنصر معنوی در نظر گرفته شود، چرا که ممکن است فرد مرتکب نتیجه خاصی از رفتار خویش را نخواهد، در عین حال عالم به وقوع نتیجه باشد. و بالعکس قصد نتیجه با عدم علم به تحقق نتیجه نیز قابل جمع است. عبارتی می توان تصور نمود که فردی در حین ارتکاب جرم نتیجه ی رفتار خود را بخواهد و آن را قصد کند و در عین حال علم به وقوع نتیجه نداشته باشد یا حداقل در تحقق آن تردید جدی داشته باشد. بعنوان مثال فرد قصد قتل دیگری را می نماید و مرتکب رفتاری می گردد که نوعاً کشنده نبوده ولی به ندرت و بصورت کاملاً اتفاقی منتهی به مرگ او می گردد در حالی که مرتکب علم به تحقق نتیجه نیز ندارد. در این جا، اگر چه فرد علم به تحقق نتیجه یعنی سلب حیات دیگری ندارد لیکن چون قصد آن را نموده است، عاقد در قتل تلقی شده و با وجود سایر شرایط به قتل عمدی محکوم می گردد.

سوم: معیار علم به وقوع نتیجه معیار نوعی و عرفی می باشد. بدین صورت که اولاً نتیجه حاصله، پیامد طبیعی رفتاری مرتکب باشد، به گونه ای که با وقوع رفتار، معمولاً نتیجه مشخص یا نزدیک به آن رخ دهد. دوم، اینکه تحقق نتیجه برای مرتکب رفتار نسبتاً مسلم باشد.

چهارم: نظر به اینکه در پرونده های کیفری توجه به نتیجه مجرمانه می تواند نقش اساسی در عمدی یا غیر عمدی تلقی کردن جرائم داشته باشد، شاید استه است که قانونگذار در قالب مواد قانونی، صراحتاً معیار مشخصی برای احراز علم به وقوع نتیجه در نظر گرفته تا از اعمال نظر سلیقه ای قضات و به تبع تضییع حقوق متهمین در این خصوص جلوگیری شود.

### فهرست منابع

۱. آقای نیا، حسین (۱۳۸۹)، حقوق کیفری اختصاصی (جرائم علیه اشخاص)، چاپ پنجم، بنیاد حقوقی میزان.
۲. آقای نیا، حسین (۱۳۸۷)، جرایم علیه اشخاص (شخصیت معنوی)، نشر میزان، چاپ سوم.
۳. ابن ادریس (۱۴۱۱ ق)، السرائر، قم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدر سین، چاپ دوم.
۴. اردبیلی، محمد علی (۱۴۰۰)، حقوق جزای عمومی (جلد نخست)، چاپ ۶۴، نشر میزان.
۵. افرا سیابی، محمدا سماعیل (۱۳۷۶)، حقوق جزای عمومی، چاپ دوم، ج ۱، انتشارات فردوسی.

۶. حاجی ده آبادی، احمد و حسانی یعقوب (۱۴۰۰)، علم (به وقوع نتیجه یا به قابلیت فعل در ایجاد نتیجه) در تشکیل سوءنیت خاص، فصلنامه حقوق اسلامی، دوره ۱۸، شماره ۶۸، صص ۳۷-۶۰.
۷. حسینی عاملی (بی تا)، محمد جواد، تعلیقات علی باب القصاص، کشف اللثام.
۸. خالقی، علی و رجب، محمد علی (۱۳۹۲)، تحلیل معیار نوعی در عنصر روانی جرم قتل عمدی (مطالعه تطبیقی)، پژوهش نامه حقوق کیفری، شماره اول، صص ۱۲۱-۱۴۶.
۹. خوبی، ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، مبانی تکمله المنهاج، جلد چهل و چهارم، بابل، بغداد.
۱۰. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه، ج ۴، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۱. سرخوش، جواد و خطمی ایمان (۱۴۰۰)، نشریه علمی مطالعات حقوق تطبیقی معا صر، سال دوازدهم، شماره بیست و پنج، ۴۷-۷۴.
۱۲. شمس ناتری، محمدابراهیم (۱۳۹۵)، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، جلد اول حقوق جزای عمومی، چاپ سوم، بنیاد حقوقی میزان.
۱۳. شمس ناتری، محمدابراهیم و چنگایی، فرشاد و ر هدارپور، حامد (۱۳۹۱)، بازپژوهی جرم مرکب در حقوق کیفری ایران، آموزه های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوره جدید، شماره ۴، ۸۵-۱۰۸.
۱۴. طباطبائی، سیدعلی، (بی تا)، رساخص المسائل، ج ۲.
۱۵. خوانساری سید احمد (بی تا)، جامع المدار، ج ۶.
۱۶. صانعی دره بیدی، منوچهر (۱۳۶۶)، فرهنگ فلسفی، انتشارات حکمت، تهران، چاپ اول.
۱۷. طوسی، خواجه نصیر الدین (۱۳۸۵)، تعدیل المعیار فی نقد تنزیل الافکار، ص ۲۲۶، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
۱۸. عمید، حسن (۱۳۷۵)، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم.
۱۹. فاضل اصفهانی [هندی] (۱۴۲۴ق)، محمد بن حسن، کشف اللثام عن قواعد الاحکام، بی جا، مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۱، ۱۱.
۲۰. فتحی، مرتضی (۱۳۹۵)، بازنگری رکن روانی جرایم عمدی در فقه اسلامی و حقوق موضوعه، رساله، دوره دکتری تخصصی حقوق جزا و جرم شناسی.
۲۱. کلار کسون. کریستوفر، وی (۱۳۷۱)، تحلیل مبانی حقوق جزا، ترجمه حسین میرمحمد صادقی، تهران، معاونت فرهنگی جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی.
۲۲. کلانتری، کیومرث و فتاح جعفری زاده (۱۳۸۲)، ضابطه و مصادیق کار نوعاً کثنده با تاکید بر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۰، فصلنامه دیدگاه های حقوق، شماره ۶۰، ۱۳۹۱.
۲۳. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۹۱)، دیات، چ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۴. لنکرانی، محمدفاصل موحدی (۱۴۲۱ق)، تفصیل الشریعه فی شرح تحریرالوسیله (القصاص)، چاپ اول، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار.

۲۵. لویس معلوف (۱۹۹۸م)، المنجد فی اللغه و الا علام، المكتبه الشرقیه، ساحه النجمه بیروت.
۲۶. محقق، مهدی (۱۳۷۰)، هیکو ایزوتسو، توشی، منطق و مباحث الفاظ (مجموعه متون و مقالات تحقیقی)، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۷. محسنی، مرتضی (۱۳۹۶)، دوره حقوق جزای عمومی - جلد اول: کلیات حقوق جزا، نشر گنج دانش.
۲۸. محسنی، مرتضی (۱۳۷۵)، حقوق جزایی عمومی، چاپ اول، جلد دوم، چاپ احمدی.
۲۹. محمد خانی، عباس (۱۳۹۵)، عنصر روانی جرم (جلد اول)، تهران: نشر میزان.
۳۰. محمدخانی، عباس (۱۴۰۰)، تفسیر تبصره ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی در پرتو نظریه سوءنیت غیرمستقیم؛ پژوهشنامه حقوق کیفری سال دوازدهم، شماره ۱ (پیاپی ۲۳)، ۱۷۵-۱۹۲.
۳۱. معین، محمد (۱۳۸۷)، فرهنگ فارسی، ج ۱.
۳۲. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۰ق)، المقنعه، قم، جامعه المدرسین.
۳۳. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۸۰)، تحریر الو سیله، ج ۲، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳۴. نجیب حسنی، محمود (۱۳۹۶)، نظریه عمومی قصد جنایی، ترجمه سید علی عباس نیای زارع، نشر میزان، چاپ دوم.
۳۵. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۷)، جواهرالکلام، ج ۴۲، تحقیق شیخ محمود قوچانی الطبعه الثالثه، بی جا، المكتبه الاسلامیه.
۳۶. یکرنگی، محمد و عالی پور (۱۳۹۴)، حسن، معیار علم به وقوع نتیجه در حقوق کیفری ایران با رویکرد تطبیقی به حقوق انگلستان و فقه امامیه، مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی، دوره دو، شماره دو و سه، بهار و تابستان، صص ۱۵۵-۱۶۹.
۳۷. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷)، آشنایی با علوم اسلامی، جلد ۱، نشر صدرا.
۳۸. میر محمد صادقی، حسین (۱۳۹۲)، حقوق کیفری اختصاصی (جرائم علیه اشخاص)، چاپ یازدهم، تهران، میزان.
۳۹. صادقی، محمد هادی (۱۳۹۳)، حقوق جزای اختصاصی (۱): جرائم علیه اشخاص (صدمات جسمانی)، نشر میزان، چاپ بیستم.

40. Ashworth, Andrew (1992), Principles of Criminal Law, Oxford University Press,
41. Fletcher, George (2000), Rethinking Criminal Law, New York, Oxford University Press
42. . Molan, Michael (2001), Source Book on Criminal Law, London, Cavendish Publishing, 2nd ed.